



Identifying the Effective Factors on the Sustainability of Small Businesses in Earthquake-Stricken Areas of Kermanshah Province

Ayoub Pazhouhan¹, Bijan Rezaee^{1*}, Nader Naderi¹, Ali Asgary²

¹ Department of Management and Entrepreneurship, Faculty of Economics and Entrepreneurship, Razi University, Kermanshah, Iran.

² Disaster & Emergency Management, Faculty of Liberal Arts & Professional Studies, York University, Toronto, Canada

ARTICLE INFO

Article Type: Research article

Article history:

Received 28 November 2019

Accepted 29 December 2019

Available online 23 February 2020

Keywords:

Earthquake, Crisis Management, Small Businesses, Business Sustainability, Business Resilience, Business Continuity Management.

Citation: Pazhouhan, A., Rezaee, B., Naderi, N., Asgary, A. (2020). Identifying the Effective Factors on the Sustainability of Small Businesses in Earthquake-Stricken Areas of Kermanshah Province. *Geography and Sustainability of Environment*, 9 (4), 71-87. doi: [10.22126/GES.2020.4783.2162](https://doi.org/10.22126/GES.2020.4783.2162)

ABSTRACT

Earthquake is one of the most important and destructive natural disasters that can disrupt the business process and cause a long interruption affecting the livelihoods and income of the survivors. The purpose of this study was to investigate and identify not only the ways in which small businesses are restored and damaged but also their effective factors after the earthquake of 2017 in Kermanshah. The research is a kind of qualitative type based on grounded theory. The study population consisted of the owners of damaged and destroyed urban and rural businesses as well as government officials in Kermanshah province; earthquake-prone areas. The sampling method was a theoretical one using targeted and snowball techniques. Accordingly, 56 interviews were conducted with urban and rural business owners and government officials. Data were collected using semi-structured interviews and thematic analysis using Strauss and Corbin strategy. Long-term researcher engagement methods, triangulation method and member control technique were used in order to evaluate the validity of the research. The reliability of the study was calculated using Holsti's formula which was 82%. Inductive Content Analysis Results of Interview Data, Through Three Open, Axial, and Selective Coding Procedures, to Identify and summarize factors affecting small business sustainability after the earthquake crisis based on grounded theory, including 263 Codes, 52 concepts and 14 subcategories, with the axial category included. Based on the findings of the study, the primacy or synchronization of the reconstruction of damaged and demolished businesses with other aspects of post-crisis reconstruction could provide the basis for the livelihoods of the survivors to continue.



شناسایی عوامل مؤثر بر پایداری کسب و کارهای کوچک مناطق زلزله زده استان کرمانشاه

ایوب پژوهان^۱، بیژن رضایی^{۱*}، نادر نادری^۱، علی عسگری^۲

^۱گروه مدیریت و کارآفرینی، دانشکده اقتصاد و کارآفرینی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
^۲گروه مدیریت بحران و سوانح، دانشکده هنرهای لیبرال و مطالعات حرفه‌ای، دانشگاه پورک، تورنتو، کانادا

چکیده

زلزله، یکی از مهم‌ترین و مخرب‌ترین حوادث طبیعی است که می‌تواند در روند فعالیت کسب و کارها اختلال و وقفه طولانی ایجاد کرده و بر معیشت و درآمد بازماندگان از سانحه تأثیر بگذارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی و شناخت نحوه بازآفرینی و پایداری کسب و کارهای آسیب‌دیده و تخریب‌شده و عوامل مؤثر بر بازآفرینی آن‌ها، پس از زلزله سال ۱۳۹۶ کرمانشاه انجام شده است. پژوهش از نوع کیفی و مبتنی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد است. جامعه مورد مطالعه را مالکان کسب و کارهای آسیب‌دیده و تخریب‌شده شهری و روستایی و همچنین مسئولین دولتی مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه تشکیل داده است. نمونه‌گیری به روش نظری بود و با بهره‌مندی از راهکارهای هدفمند و گلوله برفی انجام شده است. بر این اساس، ۵۶ مصاحبه با مالکان کسب و کارهای شهری و روستایی و مسئولین دولتی، صورت گرفت. داده‌ها با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختارمند گردآوری و با راهبرد نظام‌مند استراوس و کوربین تحلیل زمینه‌محور شدند. به منظور سنجش روایی پژوهش، از روش‌های درگیری طولانی مدت پژوهشگر در فرایند پژوهش، روش مثلث‌سازی و تکنیک کنترل اعضاء استفاده شد. پایایی پژوهش نیز با استفاده از فرمول پایایی هولستی محاسبه و ۸۲٪ به دست آمد که بیانگر این است که پژوهش از قابلیت اعتماد مناسبی برخوردار است. نتایج تحلیل محتوای استقرایی داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها، طی سه روبه‌گذاری باز، محوری و انتخابی، به شناسایی عوامل مؤثر بر پایداری کسب و کارهای کوچک پس از بحران زلزله برمبنای نظریه‌پردازی داده‌بنیاد شامل ۲۶۳ گد، ۵۸ مفهوم و ۱۶ مقوله فرعی با احتساب مقوله محوری، منجر شد. براساس یافته‌های پژوهش، هم‌زمانی بازآفرینی کسب و کارهای آسیب‌دیده و تخریب‌شده مناطق زلزله‌زده با سایر ابعاد بازسازی، می‌تواند زمینه را برای استمرار معاش و کسب درآمد بازماندگان فراهم کند.

مشخصات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخچه مقاله:

دریافت ۱۷ آذر ۱۳۹۸

پذیرش ۸ دی ۱۳۹۸

دسترسی آنلاین ۴ اسفند ۱۳۹۸

کلیدواژه‌ها:

زلزله، مدیریت بحران، کسب و کارهای کوچک، پایداری کسب و کار، تاب‌آوری کسب و کار، مدیریت استمرار کسب و کار.

استناد: پژوهان، ایوب؛ رضایی، بیژن؛

نادری، نادر؛ عسگری، علی (۱۳۹۸).

شناسایی عوامل مؤثر بر پایداری

کسب و کارهای کوچک مناطق

زلزله‌زده استان کرمانشاه. جغرافیا و

پایداری محیط، ۹ (۴)، ۷۱-۸۷.

doi: [10.22126/GES.2020.47832162](https://doi.org/10.22126/GES.2020.47832162)

مقدمه

آمار نشان می‌دهد که بیشتر مناطق استان کرمانشاه از نظر زلزله‌خیزی فعال بوده و هرچند سال یک‌بار زلزله‌های ویرانگر، بخش‌های گسترده‌ای از این استان را تخریب کرده و خسارت‌های جانی و مالی فراوانی به بار می‌آورد. در سال‌های اخیر نیز، زلزله‌های شدیدی در این استان به وقوع پیوسته است. آخرین گواه بر این ادعا، زلزله ۲۱ آبان‌ماه سال ۱۳۹۶ با قدرت ۷/۳ ریشتر در بخش ازگله است که آسیب‌ها و خسارت‌های مالی قابل توجهی به کسب‌وکارهای شش شهرستان و بیش از دو هزار روستای استان کرمانشاه وارد کرد (پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، ۱۳۹۶). از جمله خسارت‌های وارده به کسب‌وکارها می‌توان به تخریب آغل‌ها و محل نگهداری دام و طیور، تلفات دام و طیور، تخریب واحدهای پرورش دام صنعتی و سنتی، تخریب استخرهای پرورش ماهی، خسارت به زمین‌های کشاورزی، باغ‌ها و مزارع و همچنین ابزار، ماشین‌آلات و تجهیزات کشاورزی مانند تراکتور، ایستگاه‌های پمپاژ و منابع تأمین آب مانند چاه‌ها و کانال‌های آب، اشاره کرد. این در حالی است که اقتصاد مناطق زلزله‌زده به‌شدت به دامداری و کشاورزی وابسته است؛ همچنین براساس آمار و مشاهدات میدانی، زلزله یادشده خسارت‌ها و آسیب‌های فراوانی به کسب‌وکارهای کوچک همچون واحدهای تولیدی کوچک و خانوادگی، مغازه‌ها و سایر حرفه‌ها و شغل‌ها وارد کرد. بنابر اظهار مدیریت اداره صنعت، معدن و تجارت استان کرمانشاه، در جریان زلزله، به ۱۸۶ واحد صنعتی و ۵۶۴۴ واحد صنفی، خسارت وارد آمد؛ بنابراین، با توجه به آسیب‌هایی که پس از زلزله ایجاد می‌شود، تعطیلی بنگاه‌ها و کسب‌وکارها نه تنها دور از انتظار نیست، بلکه اجتناب‌ناپذیر است (تیرنی و وب^۱، ۲۰۰۱).

میزان آسیب وارده به کسب‌وکارها با عواملی همچون میزان آسیب به زیرساخت‌ها، میزان سطح آسیب‌دیدگی، توانایی استفاده از منابع و توانایی حضور کارکنان پس از وقوع بحران، تعیین می‌شود (اورهان^۲، ۲۰۱۴). تأثیرات بلایای طبیعی روی انواع کسب‌وکارها به دو صورت است. تأثیرات مستقیم شامل تلفات انسانی و آسیب به محل، تجهیزات، وسایل نقلیه و موجودی‌ها و تأثیرات غیر مستقیم شامل وقفه در فعالیت کسب‌وکارها، کاهش ارزش اموال، اثرات بازار سهام و تأثیرات اجتماعی و محیطی است (زُز^۳، ۲۰۰۹). در بسیاری از موارد، هرچند آسیب مستقیم به کسب‌وکارها ناچیز است، با این حال، اثرات غیر مستقیم به اندازه کافی شدید هستند که موجب توقف فعالیت‌های کسب‌وکار شوند (عسگری و صادقی نائینی، ۲۰۱۱).

در این راستا، مطالعات مختلف حکایت از این دارند که کسب‌وکارهای کوچک در برابر بلایای طبیعی از جمله زلزله، آسیب‌پذیرترند و دست‌خوش مشکلات قرار می‌گیرند (مارشال و شرانک^۴، ۲۰۱۴؛ ژانگ^۵ و همکاران، ۲۰۰۹). مشکلاتی همچون ازدست‌دادن نظام کسب‌وکار و مشتریان، مشکلات در تأمین مواد اولیه و ارائه محصولات، از جمله مواردی هستند که پس از زلزله گریبان‌گیر کسب‌وکارهای کوچک می‌شود (تیرنی و وب^۱، ۲۰۰۱). این کسب‌وکارها، برای بازآفرینی پس از بلایای طبیعی ظرفیت کمی دارند و به احتمال زیاد، کمتر از برنامه‌ریزی مستمر کسب‌وکار به‌منظور کاهش آسیب‌های ناشی از بلایای طبیعی، استفاده می‌کنند (ژانگ و همکاران، ۲۰۰۹) و به‌طور معمول توانایی دفع خطرات و تأثیرات فاجعه را ندارند؛ زیرا اغلب در محلی با چند کارمند فعالیت می‌کنند و قادر به کاهش ریسک نیستند (مک‌کلور^۶، ۲۰۰۰).

1- Tierney & Webb

2- Orhan

3- Rose

4- Marshall & Schrank

5- Zhang

6- MCclure

کسب‌وکارهای کوچک، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، احتمال بیشتری دارد که با امکانات نایمن کسب‌وکار، نبود منابع انسانی و مالی ضروری، نداشتن دانش لازم در مورد آسیب‌پذیری و اجرای برنامه‌های استمرار کسب‌وکار، در مناطق در معرض بلایای طبیعی خطرناک قرار گیرند (گرین^۱ و همکاران، ۲۰۰۸: ۳)؛ همچنین، مالکان کسب‌وکارهای کوچک و محلی، به‌منظور استمرار فعالیت‌هایشان دسترسی کمتری به مکان‌های موقت دارند. در نتیجه آن‌ها در مقابل بلایای طبیعی آسیب‌پذیرترند. ویژگی‌های کسب‌وکار همچون بازار اولیه و ساختارهای مالکیت در بازآفرینی آن‌ها نقش مهمی دارند؛ افزون بر این، اختلال در عرضه مواد اولیه، کاهش کارکنان و ازدست‌دادن مشتریان، رابطه معنی‌داری با توانایی استمرار کسب‌وکار پس از بلای طبیعی دارد (سیدنور^۲ و همکاران، ۲۰۱۷). سایر عوامل همچون متوسط فروش ماهانه، تجربه فاجعه گذشته، وابستگی به شبکه آب و حمل‌ونقل، پس‌انداز شخصی، آسیب به زیرساخت‌های حیاتی، امکانات کسب‌وکار و اقلام موجودی، اختلال در زنجیره تأمین، شناخت اولویت‌های بازآفرینی، پشتیبانی خانواده و دوستان، درگیری و مشارکت کارکنان در بازآفرینی، تأثیر معنی‌داری بر زمان بازگشت کسب‌وکارها به حالت عادی دارند؛ بنابراین، ارائه حداقل حمایت‌های دولتی و غیر دولتی می‌تواند سرعت، کیفیت و پایداری کسب‌وکارهای کوچک را افزایش دهد (عسگری و همکاران، ۲۰۱۲).

به‌سبب اهمیتی که کسب‌وکارهای کوچک، در برپایی بازار، ایجاد شغل و عرضه خدمات برای شهروندان دارند، بررسی تأثیر زلزله بر بازآفرینی و تداوم فعالیت آن‌ها در طول و پس از زلزله، بسیار مهم است. این کسب‌وکارها، برای حفظ بازار خود در وضعیت بحران، باید قادر به واکنش سریع به شرایط پس از زلزله باشند. در این خصوص، مدیریت تداوم کسب‌وکار لازم است تا تاب‌آوری کسب‌وکارهای کوچک را تقویت کرده و کسب‌وکارها را در شرایط بحرانی همچنان فعال نگه دارد (فلاحی و ارژنگی، ۲۰۱۱). افزون بر این، نظر به اهمیت موضوع، تأثیرات بلایای طبیعی روی نهادهای کسب‌وکار طی دو دهه اخیر مورد بحث قرار گرفته (پاول و هاردینگ^۳، ۲۰۰۹: ۳۹) و بیشتر بر مواردی همچون آسیب‌پذیری کسب‌وکارها (ژانگ و همکاران، ۲۰۰۹)؛ آمادگی آن‌ها برای فعالیت در شرایط اضطراری (دالهامر و ریشوئر^۴، ۱۹۹۶: ۲) و وسعت آسیب (رُز و لیم^۵، ۲۰۰۲) تمرکز دارد.

باوجود گسترش روزافزون ادبیات مربوط به بازآفرینی کسب‌وکارهای پس از بلایای طبیعی، علاقه به استراتژی‌های بازآفرینی کسب‌وکارها، زیاد مورد توجه قرار نگرفته (مارشال و شرانک، ۲۰۱۴؛ عسگری و همکاران، ۲۰۱۲؛ رُز و کروسمن^۶، ۲۰۱۳؛ واسیلسکی^۷ و همکاران، ۲۰۱۱؛ ژیانو و وان زاندت^۸، ۲۰۱۲) و پژوهش‌های اندکی در مورد چگونگی آسیب‌های وارده بر کسب‌وکارهای جوامع بر اثر بلایای طبیعی (روبین^۹ و همکاران، ۱۹۸۵: ۴) و نحوه بازآفرینی آن‌ها انجام شده است. این در حالی است که مهم‌ترین معضل پس از زلزله برای آسیب‌دیدگان، اشتغال پایدار و درآمدزا است (ایرانمنش، ۱۳۹۶: ۳۳) و بازآفرینی بخش‌های کسب‌وکار برای موفقیت اجتماعی پس از سانحه، ضروری است (هوانگ^{۱۰} و همکاران، ۲۰۱۸)؛ افزون بر این،

1- Green

2- Sydnor

3- Powell & Harding

4- Dahlhamer & Reshaur

5- Lim

6- Krausmann

7- Wasileski

8- Xiao & Van Zandt

9- Rubin

10- Huang

همه بازتوانی‌های کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به یکدیگر پیوند خورده و در فرایندی به‌هم‌پیوسته قرار دارند؛ به عبارت دیگر، بازسازی پایدار نه تنها در قالب تعداد واحدهای مسکونی احداث شده خودنمایی می‌کند؛ بلکه در توانمندسازی جامعه آسیب‌دیده نیز نمایان می‌شود؛ بنابراین بازآفرینی اقتصادی، پیش‌نیاز بازسازی کالبدی است (فلاحی، ۱۳۸۴).

در همین راستا، در پژوهشی با هدف تحلیل روند بازآفرینی کسب‌وکارهای کوچک پس از زلزله بم، این نتیجه حاصل شد که بازآفرینی واحدهای کسب‌وکار با رویکرد کالبدی صرف، نمی‌تواند به‌تنهایی زندگی کسبه را بازتوانی کرده و در شرایط کنونی ایران سازوکار مناسبی برای توانمندسازی و بازآفرینی واحدهای کسب‌وکار پس از مخاطرات طبیعی وجود ندارد. از این‌رو، جبران شکاف‌های موجود در برنامه استقرار موقت و دائم واحدهای کسب‌وکار، مستلزم نگاهی تلفیقی است؛ بنابراین، آمیختگی برنامه تداوم کسب‌وکار با برنامه بازسازی می‌تواند تمرکز بازآفرینی واحدهای کسب‌وکار را از رویکرد کالبدی صرف به احیای معیشت همراه با بازسازی کالبدی سوق دهد و معیشت مختل شده، سریع‌تر بازتوانی شود (ارژنگی، ۱۳۹۰: ۶).

پس از زلزله بم، نبود سازمان خاص و برنامه آماده برای پیش‌برنامه‌ریزی در مدیریت تداوم کسب‌وکار و همکاری ناکارآمد میان سودبران و برنامه‌ریزان، باعث شد تا مشکلات برنامه بازآفرینی به حداکثر برسد (فلاحی و ارژنگی، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲). با توجه به اهمیت این موضوع، تلاش‌های بسیار مسئولین امر بازسازی برای پیشبرد هم‌زمان بازسازی کالبدی و اقتصادی و نتایج کمابیش خوبی که در برخی موارد حاصل شده است، بازهم این هدف آن‌طور که باید و شاید محقق نشده و به‌نظر می‌رسد همچنان بازسازی کالبدی بر بازتوانی اقتصادی اولویت داشته و سبب ایجاد مشکلاتی برای آسیب‌دیدگان می‌شود (بینش و امیدوار، ۱۳۹۴). بازآفرینی واحدهای کسب‌وکار زمانی به نتیجه مطلوب منجر می‌شود که برنامه تداوم کسب‌وکار به‌منزله ابعاد رویه‌ای بازسازی مدنظر باشد؛ بنابراین در نظر داشتن برنامه تداوم کسب‌وکار در سیاست‌گذاری‌های بازسازی، سبب تسریع بازآفرینی و کاهش آسیب‌پذیری واحدهای کسب‌وکار می‌شود (فلاحی و ارژنگی، ۱۳۹۳).

با این وجود، بسیاری از صاحبان کسب‌وکارهای کوچک استراتژی لازم برای جلوگیری از تعطیلی دائمی کسب‌وکار خود در شرایط بحران‌های طبیعی شدید را ندارند (کمپ^۱، ۲۰۱۶: ۲)؛ همچنین، در میان عوامل کنترل آسیب، تراکم جمعیت، شرایط اقتصادی، نابرابری و متغیرهای دیگر که در پژوهش‌های گذشته اهمیت داشتند، سازه سرمایه اجتماعی به‌مثابه قوی‌ترین و قابل پیش‌بینی‌کننده‌ترین عامل بهبود جوامع پس از فاجعه است (آلدريج^۲، ۲۰۱۱)؛ افزون بر این پس از بحران، قابلیت انعطاف‌پذیری کسب‌وکارهای کوچک، روی بازآفرینی آن‌ها تأثیرگذار است و انعطاف‌پذیری کسب‌وکارها به‌طور عمده تحت تأثیر منابع انسانی، مالی و سرمایه اجتماعی است (عسگری و همکاران، ۲۰۱۳). با این تفاسیر و برپایه آنچه گفته شد، عدم بازآفرینی سریع کسب‌وکارهای کوچک و ترجیح سایر ابعاد بازسازی پس از زلزله، از جمله بازسازی فیزیکی، کالبدی، فضایی، اجتماعی و روحی و روانی بر بازآفرینی کسب‌وکارها، از دلایل انتخاب موضوع پژوهش حاضر است؛ زیرا در ایران بیشتر پژوهش‌های علمی معطوف به بازسازی پس از سانحه، توجه خود را به سایر ابعاد بازسازی معطوف داشته و جای پژوهش‌های مربوط به سرنوشت کسب‌وکارهای آسیب‌دیده و تخریب‌شده با رویکرد بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارها، خالی است. این در حالی است که توجه به مقوله پایداری کسب‌وکارهای پس از سانحه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و پس از زلزله بخش بزرگی از آسیب‌ها مرتبط با عدم بازآفرینی و

1- Kemp

2- Aldrich

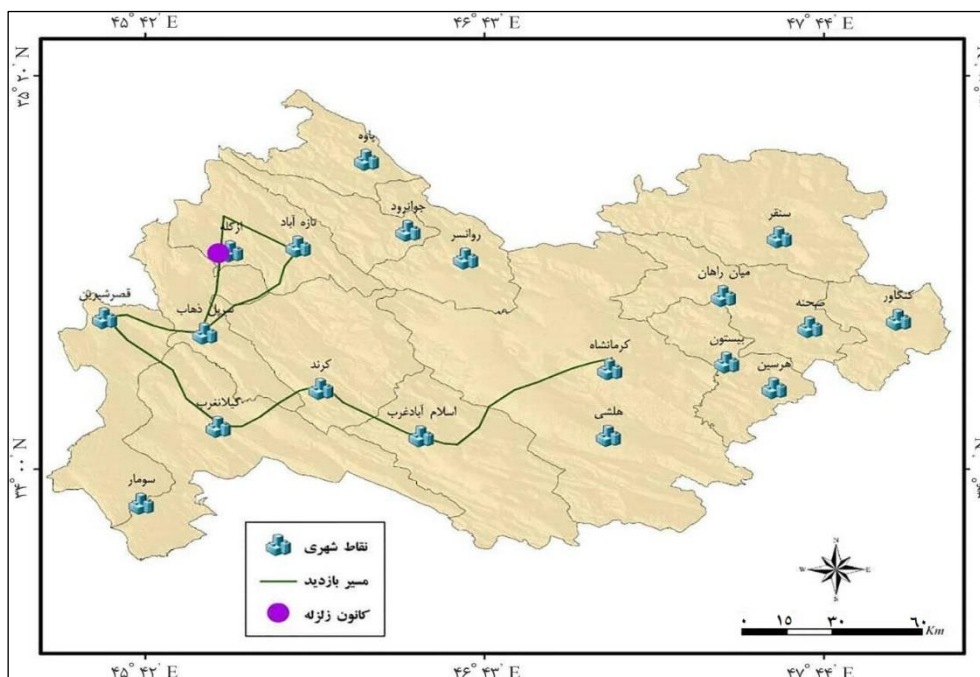
پایداری کسب‌وکارها است. به همین سبب، بی‌توجهی به مسائل اقتصادی، اشتغال و پایداری کسب‌وکار زلزله‌زدگان، خود منجر به بروز و ظهور بحران‌های دیگری خواهد شد.

در نتیجه، باید به بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارهای پس از زلزله توجه جدی شود؛ افزون بر این، بیشتر شواهد بر تأثیر مخاطرات طبیعی روی کسب‌وکارها به‌طور کلی و به‌ویژه کسب‌وکارهای کوچک، از مطالعات انجام‌شده در سال‌های اخیر در کشورهای توسعه‌یافته، به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا، حاصل می‌شود و شواهد کمی در مورد این مسائل در کشورهای در حال توسعه وجود دارد (عسگری و همکاران، ۲۰۱۲)؛ بنابراین، خلأ پژوهش در این خصوص از یک‌سو، بیانگر ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع یادشده و از سوی دیگر، نشان‌دهنده جدید بودن پژوهش حاضر است. در نتیجه، نوشتار پیش رو می‌کوشد تا این شکاف و خلأ را پر کند. با توجه به موارد گفته‌شده، جستار حاضر به دنبال بررسی و شناخت نحوه بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارهای کوچک و عوامل مؤثر بر بازآفرینی آن‌ها، پس از زلزله سال ۱۳۹۶ کرمانشاه است.

مواد و روش‌ها

جامعه مورد مطالعه را مالکان کسب‌وکارهای آسیب‌دیده و تخریب‌شده شهری و روستایی در حوزه‌های مختلف (کشاورزی، دام‌پروری، صنعتی، معدنی، تولیدی و خدماتی) و همچنین مسئولین دولتی مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه شامل شهرستان‌های اسلام‌آبادغرب، دالاهو، گیلان‌غرب، سرپل‌ذهاب، قصرشیرین و ثلاث باباجانی تشکیل داد. شکل ۱ مسیر بازدید میدانی از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه را نشان می‌دهد.

نمونه‌گیری به‌روش هدفمند و از نوع گلوله برفی بود و تا اشباع کامل داده‌ها ادامه یافت. از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختارمند به‌منزله اصلی‌ترین ابزار گردآوری داده‌ها استفاده شده است. بدین ترتیب، ابتدا با توجه به شناخت پژوهشگر و در نظر گرفتن اهداف پژوهش، از مالکان کسب‌وکار و مسئولین منتخبی که شایستگی پاسخ به پرسش‌های پژوهش را داشتند، مصاحبه به‌عمل آمد.



شکل ۱. شهرها و مناطق زلزله‌زده مورد بازدید و مسیر طی‌شده بین این مناطق

مصاحبه با ۵۶ نفر از مالکان کسب و کارها و مسئولین دولتی انجام شد. به‌طور میانگین، هر مصاحبه ۴۵ دقیقه به‌طول انجامید. تمام مصاحبه‌ها به‌صورت هم‌زمان، ضبط و یادداشت‌برداری شد و به تأیید مشارکت‌کنندگان در پژوهش رسید. داده‌های به‌دست‌آمده از هر مصاحبه برای کدگذاری به‌صورت نوشتاری درآمد و به‌روش تحلیل مقایسه‌ای مداوم و مطابق روش استراوس و کوربین تفسیر شد. به‌منظور تأیید داده‌ها و کدها، از بازنگری مشارکت‌کنندگان در پژوهش استفاده شد؛ بدین‌معنا که پس از کدگذاری، متن مصاحبه به شرکت‌کنندگان بازگردانده شد تا از صحت کدها و تفاسیر، اطمینان حاصل شود؛ بنابراین، براساس شاخص کیفیت نظری داده‌ها، از مصاحبه ۱۳۸م به بعد، داده‌ها جنبه تکراری پیدا کرد و شاخص اشباع نظری حاصل شد. با این وجود، برای اطمینان خاطر از اینکه داده‌های جدیدی به داده‌های قبلی افزوده نشود و برای اطمینان از حصول اشباع نظری، در هر شهرستان، ۳ مصاحبه دیگر انجام شد (درمجموع ۵۶ مصاحبه) و با توجه به اینکه هیچ مفهوم و طبقه جدیدی از داده‌های مصاحبه‌ها به‌دست نیامد، اشباع نظری حاصل شد. شایان ذکر است، به‌منظور اعتباربخشی داده‌ها حین انجام مصاحبه‌ها، سعی شد با ملاقات‌های طولانی، تکنیک کنترل اعضا و استفاده از روش‌های چندگانه (روش مثلث‌سازی) گردآوری داده‌ها همچون یادداشت‌برداری، ضبط صدا، مشاهده حالات و تجارب زیسته، به اعتبار داده‌ها افزوده شود. به‌منظور اعتبارپذیری داده‌ها، پس از اتمام مصاحبه‌ها، از نظرات چند نفر از مصاحبه‌شونده‌ها و متخصصان رشته مدیریت بحران و مدیریت کارآفرینی، در این زمینه استفاده شد. همچنین، به‌منظور سنجش پایایی، از روش پایایی بازآزمون استفاده شده است. شاخص ثبات یا پایایی بازآزمون به‌میزان سازگاری طبقه‌بندی داده‌ها در طول زمان اشاره دارد که در آن ابتدا فرد کدگذار مستقل، با پیشینه موضوع آشنا می‌شود و پس از یادگیری روش کدگذاری، داده‌ها را کدگذاری می‌کند؛ سپس با معیار توافق درصدی هولستی^۱، میزان تطابق کدها تعیین می‌شود (شرت^۲ و همکاران، ۲۰۰۹). فرمول ضریب توافق کدگذاری به‌روش هولستی در پژوهش حاضر، عبارت است از:

$$\text{PAO} = 2M / (n1 + n2) : (2 \times 49) / (60 + 60) = 0.82 \quad \text{رابطه ۱}$$

در رابطه (۱)، PAO: به‌معنی درصد توافق مشاهده‌شده^۳ (ضریب پایایی)، M: تعداد توافق در دو مرحله کدگذاری، n1: تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله اول و n2: تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله دوم است. این رقم بین صفر (هیچ توافق) تا یک (توافق کامل) متغیر است. در صورتی که خروجی رابطه ۱ بیشتر از ۸۰٪ باشد، پایایی حاصل می‌شود (رول هسنس^۴، ۲۰۰۹). در پژوهش حاضر برای محاسبه پایایی با استفاده از روش هولستی، از بین مصاحبه‌های انجام‌گرفته، تعداد سه مصاحبه به‌صورت تصادفی انتخاب و پژوهشگر هر کدام از آن‌ها را دوبار در فاصله زمانی ۳۰ روزه کدگذاری کرد؛ سپس نتایج این دو مرحله کدگذاری، با یکدیگر مقایسه و از روش هولستی برای محاسبه ضریب پایایی استفاده شد. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، تعداد کل کدها در هر دو مرحله، ۶۰ و تعداد کل توافقات بین کدگذاری‌های صورت‌گرفته برابر ۴۹ است. پس پایایی مصاحبه‌های انجام‌گرفته در این پژوهش با استفاده از فرمول پایایی هولستی، برابر ۸۲٪ است. با توجه به اینکه میزان پایایی بیشتر از ۸۰٪ است، قابلیت اعتماد کدگذاری‌ها مورد تأیید است (جدول ۱).

1- Holsti PAO

2- Short

3- Percentage of Agreement Observation (PAO)

4- Roll-Hansen

جدول ۱. محاسبه پایایی به روش هولستی

ردیف	عنوان مصاحبه	تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله اول	تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله دوم	تعداد توافقات	پایایی (درصد)
۱	مصاحبه ۵	۲۳	۲۱	۱۸	۸۳
۲	مصاحبه ۱۵	۱۹	۲۰	۱۶	۸۲
۳	مصاحبه ۳۰	۱۸	۱۹	۱۵	۸۱
	کل	۶۰	۶۰	۴۹	۸۲

نتایج

کدگذاری باز

در این مرحله، پژوهشگر با مرور یادداشت‌های میدانی، تمام نکات اصلی و کلیدی مصاحبه‌ها را استخراج و کدگذاری و اجزای مشابه و معنی‌دار مباحث را به صورت کدهایی ثبت کرد و در مجموع ۲۶۳ کد از ۵۶ مصاحبه استخراج شد. با مقایسه و طبقه‌بندی کدهای مشابه، ۵۸ مفهوم استخراج شد (جدول ۲)؛ سپس با طبقه‌بندی مفاهیم مشابه، ۱۶ مقوله فرعی با احتساب مقوله محوری، شناسایی شد. به این ترتیب، «عوامل علی» شامل ۱۰ مفهوم و ۳ مقوله، «پدیده محوری» شامل ۱ مقوله، «راهنم‌ها» شامل ۱۴ مفهوم و ۴ مقوله، «عوامل مداخله‌گر» شامل ۱۶ مفهوم و ۳ مقوله، «پدیده محوری» شامل ۱ مقوله، «راهنم‌ها» شامل ۱۴ مفهوم و ۴ مقوله و در نهایت «پیامدهای بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارها»، دارای ۴ مفهوم و ۱ مقوله هستند.

جدول ۲. نمود مفاهیم و مقوله‌ها

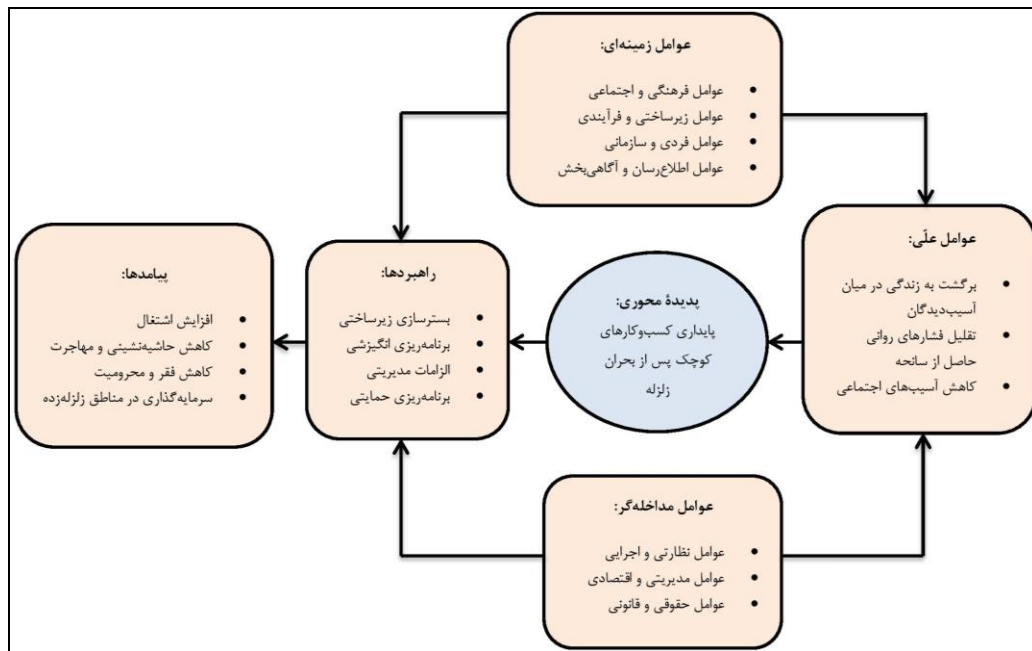
ردیف	مفاهیم	مقوله‌ها
۱	ضعف ساختاری و عدم کارایی نظام مدیریت بحران	عوامل مدیریتی و اقتصادی
۲	ضعف مدیریت بازآفرینی کسب‌وکارها	
۳	ضعف و عدم به کارگیری مدیریت بحران اجتماع محور	
۴	فرسایش سرمایه اجتماعی در هنگام وقوع بلایای طبیعی	
۵	اولویت‌نداشتن مقوله اشتغال‌زایی پس از بحران زلزله	
۶	اختلال در نظام مدیریت منابع انسانی کسب‌وکارها	
۷	عدم ثبات اقتصادی در کشور	
۸	ضعف فرهنگ کار و کارآفرینی	عوامل فرهنگی و اجتماعی
۹	خداشه‌دار شدن عزت‌نفس مردم	
۱۰	پایین بودن ضریب نفوذ بیمه کسب‌وکارهای ایران	
۱۱	بی‌عدالتی در مسیر بازآفرینی	عوامل نظارتی و اجرایی
۱۲	عدم همکاری بین نهادهای متولی بازآفرینی	
۱۳	نارسایی کارکردی نظام بانکی	
۱۴	ضعف عملکردی و عدم ایفای نقش سازنده صنعت بیمه	
۱۵	حضور دلالتان و واسطه‌ها	
۱۶	حضور اصناف غیر بومی	
۱۷	نبود نسخه بومی به منظور بازآفرینی	
۱۸	مخدوش شدن حدود مالکیت کسب‌وکارها	عوامل حقوقی و قانونی
۱۹	پدیدار شدن مسائل حقوقی و قانونی	
۲۰	مشکلات مالی حاکم بر بازآفرینی کسب‌وکارها	عوامل فردی و سازمانی
۲۱	بدهی پیش از بحران کسب‌وکارها	
۲۲	از دست دادن بازار کسب‌وکار	
۲۳	سیطره مسائل روحی و روانی روی بازآفرینی کسب‌وکارها	
۲۴	مشکلات تسهیلاتی و اعتباری بازآفرینی	

ادامهٔ جدول ۲. نمود مفاهیم و مقوله‌ها

مقوله‌ها	مفاهیم	ردیف
عوامل زیرساختی و فرایندی	مشکلات زیرساختی کسب و کارها	۲۵
	استاندارد نبودن ساختار کالبدی کسب و کارها	۲۶
	عدم اختصاص مکان موقت	۲۷
	بی‌توجهی به مطالعات امکان‌سنجی کسب و کارها	۲۸
عوامل اطلاع‌رسان و آگاهی‌بخش	نبود شاخص (ملاک) مشخص در پرداخت تسهیلات	۲۹
	نبود بانک اطلاعاتی مناسب کسب و کارها	۳۰
بستر سازی زیرساختی	ارتقاء شاخص کیفی و استاندارد سازی ساختار کالبدی واحدهای کسب و کارها	۳۱
	اختصاص مکان موقت به منظور تداوم فعالیت کسب و کارها	۳۲
	توجه به پتانسیل‌های مناطق مرزی	۳۳
برنامه‌ریزی انگیزشی	تزریق امید به مالکان کسب و کار	۳۴
	ارتقاء شاخص ضریب نفوذ بیمهٔ کسب و کار	۳۵
الزامات مدیریتی	مدیریت بازار پس از بحران	۳۶
	اولویت یا هم‌زمانی بازآفرینی مقولهٔ اشتغال‌زایی پس از بحران	۳۷
	به‌کارگیری مدیریت بحران اجتماع‌محور	۳۸
	تحول و تکوین در ساختار مدیریت بحران کشور	۳۹
برنامه‌ریزی حمایتی	هم‌افزایی نهادهای متولی بازآفرینی	۴۰
	اختصاص تسهیلات مناسب به منظور بازآفرینی کسب و کارها	۴۱
	حمایت دولت از کسب و کارهای آسیب‌دیده	۴۲
	تسهیل بازآفرینی کسب و کارهای اولویت‌دار	۴۳
	حل مشکلات ضمانتی کسب و کارهای آسیب‌دیده	۴۴
برگشت به زندگی و ایجاد امید در میان آسیب‌دیدگان	کسب درآمد به دست سانحه‌دیدگان	۴۵
	کاهش آلام روحی و روانی سانحه‌دیدگان	۴۶
	جلوگیری از افسردگی، ناامیدی و دل‌مردگی	۴۷
	روان‌درمانی و مشغول کردن سانحه‌دیدگان با تداوم کسب و کار آنها	۴۸
	افزایش انگیزه و امید در میان سانحه‌دیدگان	۴۹
تقلیل فشارهای روانی حاصل از سانحه	کاهش استرس ناشی از عدم توانایی در تأمین هزینه‌های زندگی	۵۰
	کاهش اختلافات و از هم‌گسختگی خانوادگی	۵۱
کاهش آسیب‌های اجتماعی	کاهش گرایش مردم به اعتیاد	۵۲
	کاهش گرایش مردم به خودکشی	۵۳
	کاهش گرایش مردم به ناهنجاری‌های اجتماعی	۵۴
پیامدهای بازآفرینی کسب و کار	افزایش اشتغال	۵۵
	کاهش حاشیه‌نشینی و مهاجرت	۵۶
	کاهش فقر و محرومیت در منطقه	۵۷
	سرمایه‌گذاری در مناطق زلزله‌زده	۵۸

کدگذاری محوری

در این مرحله، پژوهشگر ضمن مقایسهٔ مداوم و پیوسته میان مقوله‌ها، روابط بین مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی را توسعه بخشید. هم‌زمان با انجام کدگذاری باز و محوری، الگوی پارادایمی پژوهش که نمایانگر ارتباط بین مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی است، تدوین شد (شکل ۲).



شکل ۲. مدل پایداری کسب‌وکارهای کوچک پس از بحران زلزله

کدگذاری انتخابی

روایت ذیل نتایج به‌دست‌آمده از کدگذاری انتخابی برای پدیده بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارهای کوچک آسیب‌دیده و تخریب‌شده پس از بحران زلزله در مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه هستند: بازگشت به زندگی در میان آسیب‌دیدگان، تقلیل فشارهای روانی حاصل از سانحه، و کاهش آسیب‌های اجتماعی، عوامل علّی بازآفرینی کسب‌وکارهای کوچک پس از بحران زلزله هستند. عوامل زمینه‌ای شامل عوامل فرهنگی و اجتماعی، عوامل زیرساختی و فرآیندی، عوامل فردی و سازمانی و عوامل اطلاع‌رسان و آگاهی‌بخش، روی بازآفرینی کسب‌وکارهای و راهبردهای بازآفرینی تأثیر گذارند. از سوی دیگر، عوامل مداخله‌گر از قبیل عوامل نظارتی و اجرایی، عوامل مدیریتی و اقتصادی، و عوامل حقوقی و قانونی نیز بازآفرینی کسب‌وکارها و راهبردهای بازآفرینی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. راهبردهای بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارهای کوچک پس از زلزله، شامل بسترسازی زیرساختی، برنامه‌ریزی انگیزشی، الزامات مدیریتی و برنامه‌ریزی حمایتی هستند که علاوه بر پدیده محوری، متأثر از عوامل زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر هستند. درنهایت، بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارهای کوچک، منجر به ظهور و بروز پیامدهای مثبت بازآفرینی کسب‌وکارها همچون افزایش اشتغال، کاهش حاشیه‌نشینی و مهاجرت، کاهش فقر و محرومیت در منطقه، و درنهایت سرمایه‌گذاری در مناطق زلزله‌زده می‌شود.

بحث

پژوهش حاضر با هدف بررسی و شناخت نحوه بازآفرینی کسب‌وکارهای کوچک آسیب‌دیده و عوامل مؤثر بر پایداری و بازآفرینی آن‌ها، پس از زلزله سال ۱۳۹۶ کرمانشاه، با استفاده از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد انجام پذیرفت. تحلیل استقرایی داده‌ها و نتایج پژوهش مشتمل بر شناسایی عوامل مؤثر بر پایداری و بازآفرینی کسب‌وکارهای کوچک در مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه است که در قالب مدل نهایی پژوهش (شکل ۲) ارائه شده است. براساس تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، ۲۶۳ کد از ۵۶ مصاحبه انجام‌شده

استخراج شد. با طبقه‌بندی مفاهیم مشابه، ۵۸ مفهوم کلی به‌دست آمد؛ سپس با ادغام مفاهیم مشابه، ۱۶ مقوله فرعی با احتساب مقوله محوری، شناسایی شد. به این ترتیب، «عوامل علی» شامل ۱۰ مفهوم و ۳ مقوله، «عوامل زمینه‌ای» شامل ۱۴ مفهوم و ۴ مقوله، «عوامل مداخله‌گر» شامل ۱۶ مفهوم و ۳ مقوله، «پدیده محوری» شامل ۱ مقوله، «راهبردها بازآفرینی» شامل ۱۴ مفهوم و ۴ مقوله و در نهایت «پیامدهای بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارها»، دارای ۴ مفهوم و ۱ مقوله هستند. با توجه به یافته‌های پژوهش، «برگشت به زندگی در میان آسیب‌دیدگان»، «تقلیل فشارهای روانی حاصل از سانحه»، «کاهش آسیب‌های اجتماعی»، به‌مثابه «عوامل علی» که در واقع دربرگیرنده علت‌هایی است که بازآفرینی کسب‌وکارهای کوچک پس از بحران زلزله را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌کند.

دیگر یافته پژوهش حکایت از این دارد که «عوامل فرهنگی و اجتماعی»، «عوامل زیرساختی و فرایندی»، «عوامل فردی و سازمانی»، و «عوامل اطلاع‌رسان و آگاهی‌بخش» عوامل «زمینه‌ای» هستند؛ ازجمله عوامل مهمی که در مقوله «عوامل فرهنگی و اجتماعی» قرار دارد و در پژوهش‌های پیشین بدان توجه نشده است، ضعف فرهنگ کار و کارآفرینی در مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه و خدشه‌دار شدن عزت‌نفس مردم سانحه‌دیده، به‌وسیله مسئولین امر بازسازی است؛ افزون بر این، پایین بودن ضریب نفوذ بیمه کسب‌وکارها در ایران، عامل دیگری است که در مقوله «عوامل فرهنگی و اجتماعی» قرار دارد. یک راه برای کاهش بحران‌های مالی پس از زلزله، استفاده از روش‌های تأمین مالی پیش از حادثه، نظیر بیمه است. براساس تجارب گذشته وقوع زلزله و سایر بحران‌های طبیعی در ایران، پایین بودن ضریب نفوذ بیمه، درک پایین مردم از ریسک را تأیید می‌کند. در پژوهشی، حفظ پوشش بیمه کسب‌وکارها، به مثابه یکی از استراتژی‌هایی که مانع از تعطیلی دائمی کسب‌وکارها در شرایط بحران شدید طبیعی می‌شود، به صاحبان کسب‌وکارهای کوچک پیشنهاد شده است (کمپ، ۲۰۱۶).

ازجمله عواملی که در مقوله «عوامل زیرساختی و فرایندی» قرار داشت و در مسیر بازآفرینی کسب‌وکارهای مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه، مانع ایجاد کرده بود، عدم اختصاص مکان موقت به‌منظور تداوم فعالیت کسب‌وکارهای اولویت‌دار بود. هنگام وقوع سوانح طبیعی، مالکان کسب‌وکارهای محلی دسترسی کمتری به ساختمان و مکان‌های موقت برای استمرار فعالیت‌هایشان دارند. در نتیجه، آن‌ها درمقابل سوانح طبیعی آسیب‌پذیرترند (سیدنور و همکاران، ۲۰۱۷). در همین راستا، پس از زلزله سال ۱۹۸۹ سانتاکروز آمریکا، مرکز خرید شهر سانتاکروز، که مشتمل بر محلّ پیاده‌روی افراد، خریدوفروش، و فعالیت‌های اجتماعی بود، تخریب شد؛ بنابراین به‌سبب احیای سریع مرکز شهر و شاد و سرزنده کردن آن، بازآفرینی کسب‌وکارهای کوچک در دستور کار قرار داده شد و به‌دنبال آن از واحدهای پیش‌ساخته برای سرپناه موقت خرده‌فروش‌ها استفاده شد (ارژنگی، ۱۳۹۰)؛ همچنین، مشکلات زیرساختی کسب‌وکارها، استانداردنبودن ساختار کالبدی کسب‌وکارها و فقدان مطالعات امکان‌سنجی در راه‌اندازی کسب‌وکارها، عوامل دیگری بودند که در مقوله «عوامل زیرساختی و فرایندی» قرار داشتند و در پژوهش‌های پیشین بدان‌ها توجه نشده است؛ ازدیگرسو، از دست‌دادن بازار کسب‌وکار و مشکلات تسهیلاتی و اعتباری به‌منظور بازآفرینی کسب‌وکارها، عواملی بودند که در مقوله «عوامل فردی و سازمانی» بازآفرینی کسب‌وکارها قرار داشتند؛ افزون بر این، از دیگر عواملی که در مقوله «عوامل فردی و سازمانی» قرار داشت و در روند بازآفرینی کسب‌وکارهای آسیب‌دیده مانع ایجاد کرده بود، بدهی‌ها و مشکلات مالی بود که کسب‌وکارها پیش از وقوع زلزله داشتند. به‌نظر می‌رسد، این موضوع در

پژوهش‌های پیشین مورد غفلت قرار گرفته است. براساس مطالعات میدانی، مشکل بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک این بود که بدهی و جریمه دیرکرد پیش از زلزله داشتند و از آنجا که جریمه‌های وام، جزء امهال وام نیست؛ بنابراین این امر در روند بازآفرینی کسب‌وکار آن‌ها مشکل ایجاد کرده بود؛ همچنین سیطره مسائل روحی و روانی بر روی بازآفرینی کسب‌وکارها عامل دیگری بود که در مقوله «عوامل فردی و سازمانی» بازآفرینی قرار داشت و در مطالعات پیشین آن طور که انتظار می‌رود، بدان پرداخته نشده است.

سرگردانی و آزدگی روحی و روانی در زمان وقوع زلزله در کرمانشاه و در نظر گرفتن خسارت‌های فیزیکی و بی‌توجهی به خسارت‌های روحی و روانی بر روند بازآفرینی کسب‌وکارها تأثیر سوء گذاشته بود. عامل دیگری که در پژوهش حاضر شناسایی شد و در روند بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارها وقفه و اختلال ایجاد کرده بود، نبود شاخص و ملاک مشخص در پرداخت تسهیلات و نبود بانک اطلاعاتی مناسب کسب‌وکارها، است که در مقوله «عوامل اطلاع‌رسان و آگاهی‌بخش» قرار داشت و در پژوهش‌های پیشین بدان پرداخته نشده است. براساس مطالعات میدانی، مشاهده شد که روند ارائه تسهیلات به واحدهای کسب‌وکار خسارت‌دیده بر مبنای معیارهای غیر کارشناسانه، عمومی و کلی بوده و براساس اولویت، نوع فعالیت و میزان خسارت، تسهیلات توزیع نشده است. این امر ضرورت تعیین مبنای پرداخت خسارت به کسب‌وکارها براساس سطح فعالیت، میزان تولید و مترژ و سایر شاخص‌های قانونی را می‌طلبد. متأسفانه در روند توزیع تسهیلات و چگونگی پرداخت خسارت به واحدهای کسب‌وکار، عدم تصریح قانون، مشاهده شد. همچنین نبود نیروی انسانی کافی و متخصص به منظور گزارش‌گیری و پایش شفاف، صحیح و مناسب اطلاعات کسب‌وکارهای آسیب‌دیده، خود بر مشکلات مالکان کسب‌وکارها برای بازآفرینی کسب‌وکار، دامن زده بود.

از سوی دیگر، «عوامل نظارتی و اجرایی»، «عوامل مدیریتی و اقتصادی»، و «عوامل حقوقی و قانونی» به عنوان «عوامل مداخله‌گر» که در واقع می‌توانند در روند بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارها اختلال ایجاد نمایند، شناسایی شدند. ضعف عملکردی و عدم ایفای نقش سازنده صنعت بیمه در هنگام وقوع سوانح طبیعی، بی‌عدالتی و تبعیض در مسیر بازآفرینی کسب‌وکارهای آسیب‌دیده، عدم همکاری بین نهادهای متولی بازآفرینی، نارسایی کارکردی نظام بانکی، حضور دلالت‌ها و واسطه‌ها و اصناف و نیروی کار غیر بومی و نبود نسخه بومی به منظور بازآفرینی و تجویز نسخه غیر بومی بازآفرینی برای کسب‌وکارهای آسیب‌دیده، از جمله «عوامل نظارتی و اجرایی» هستند که در زلزله کرمانشاه، مسیر بازآفرینی کسب‌وکارهای کوچک مناطق زلزله‌زده را با مشکل مواجه کرده است.

براساس مطالعات میدانی در مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه، دیده شد که صنعت بیمه دچار ضعف عملکردی بوده و آن چنان که انتظار می‌رود نقش سازنده خود را در بازآفرینی کسب‌وکارهای آسیب‌دیده و تخریب‌شده ایفا نکرده است؛ همچنین، مشخص شد که در روند تخصیص اعتبارات بازآفرینی به مالکان کسب‌وکارهای آسیب‌دیده و تخریب‌شده، بی‌عدالتی و تبعیض وجود داشته است. از جمله چالش‌های دیگری که کسب‌وکارها با آن روبه‌رو بودند، حضور اصناف و نیروی کار غیر بومی بود. دیگر چالش، فقدان نسخه‌های کارشناسی شده مختص منطقه برای بازآفرینی کسب‌وکارها و نسخه واحد تجویز کردن برای همه انواع کسب‌وکارهای تخریب‌شده و آسیب‌دیده به وسیله متولیان امر بازسازی بود؛ همچنین رکود واحدهای تولیدی منطقه و بیکاری نیروهای کار بومی به علت سرازیر شدن اصناف مختلف و نیروهای کار غیر بومی از شهرهای دیگر، بر مشکلات کسب‌وکارها افزوده بود. این در حالی است که براساس تجربه‌های وقوع بحران‌های طبیعی

مختلف در ایران، استفاده از دانش بومی و نیروهای بومی برای احیاء و بازآفرینی، ضرورتی انکارناپذیر است؛ بنابراین، از جمله مواردی که سبب تقویت اقتصاد محلی و ارتقا و پیشرفت تولیدکنندگان پس از وقوع سانحه می‌شود، توجه به استفاده از محصولات و خدمات داخلی، منابع و نیروی کار بومی و محلی، به‌منظور بازتوانی اقتصادی منطقه آسیب‌دیده است (بینش و امیدوار، ۱۳۹۴).

از جمله عواملی که در مقوله «عوامل مدیریتی و اقتصادی» قرار دارد و به‌نظر می‌رسد در پژوهش‌های پیشین بدان اشاره نشده و مورد غفلت قرار گرفته است، می‌توان به ضعف ساختاری و عدم کارآیی نظام مدیریت بحران کشور و همچنین ضعف در مدیریت بازآفرینی کسب‌وکارها در هنگام وقوع سوانح طبیعی، اشاره کرد؛ همچنین اولویت‌نداشتن مقوله اشتغال‌زایی پس از بحران زلزله، عامل دیگری است که در پژوهش حاضر شناسایی شد و در پژوهش‌ها و مطالعات پیشین، تأیید شده است (ارژنگی، ۱۳۹۰؛ فلاحی و ارژنگی، ۱۳۹۳؛ بینش و امیدوار، ۱۳۹۴؛ ایرانمنش، ۱۳۹۶: ۳۳). مقوله دیگر، ضعف و عدم به‌کارگیری مدیریت بحران اجتماع‌محور پس از وقوع بحران زلزله بود. براساس مصاحبه با مالکان کسب‌وکارهای آسیب‌دیده مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه، اعمال تبعیض‌های قومی و مذهبی در بازآفرینی کسب‌وکارها و نبود برنامه‌ریزی مشارکتی در بازآفرینی کسب‌وکارها، از جمله عواملی بودند که باعث تنزل سطح مشارکت در بازآفرینی پس از زلزله شده بود. در گجرات هند، مسئولین امر بازسازی، رویکرد مالک‌محور را برای کمک به مردمی که در زلزله ژانویه سال ۲۰۰۱ بی‌خانمان شده بودند، در نظر گرفتند؛ بدین معنی که مالکان همه کارها را خودشان و با نظر خود انجام می‌دادند؛ دولت کمک‌های مالی را فراهم می‌کرد و مصالح ساختمانی در اختیارشان قرار می‌داد، اما صاحب‌خانه‌ها اجازه داشتند که خود، خانه‌های خود را بسازند یا تعمیر کنند.

با نگاه به تجربیات مختلف جهانی نیز می‌توان برنامه‌های مشابهی مانند برنامه «غذا در برابر کار» یا «پول در برابر کار» را در برخی کشورها مشاهده کرد؛ برای مثال، در گوما در روزهای اول پس از حادثه، جلسات اولیه‌ای با حضور آسیب‌دیدگان برگزار شد و قرار بر این شد که ابزار لازم برای خانواده‌ها فراهم شده و به آن‌ها به‌طور اصولی برای ساخت‌وساز خانه‌های خود آموزش داده شود. بیشتر خانواده‌ها در این امر مشارکت داشتند و درقبال این همکاری، به آن‌ها پول پرداخت می‌شد (بینش و امیدوار، ۱۳۹۴). افزون بر این، فرسایش سرمایه اجتماعی در هنگام وقوع سوانح طبیعی عامل دیگری است که در روند بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارهای مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه، اختلال و وقفه ایجاد کرده است. این درحالی است که سازه سرمایه اجتماعی، قوی‌ترین و قابل پیش‌بینی‌کننده‌ترین عامل بهبود جوامع پس از فاجعه طبیعی است (آلدریچ، ۲۰۱۱). افزون بر این، یکی از عواملی که انعطاف‌پذیری کسب‌وکارها را در دوران بهبود تحت تأثیر قرار می‌دهد و کسب‌وکارها از آن بهره می‌برند، سرمایه اجتماعی است (عسگری و همکاران، ۲۰۱۳).

از جمله عوامل دیگری که در مقوله «عوامل مدیریتی و اقتصادی» قرار دارد و به‌نظر می‌رسد در پژوهش‌های پیشین مورد غفلت قرار گرفته است، اختلال در نظام مدیریت منابع انسانی کسب‌وکارهای آسیب‌دیده است. پس از وقوع زلزله کرمانشاه، بسیاری از مالکان کسب‌وکارهای مناطق زلزله‌زده، در زمینه مدیریت، تأمین و نگهداری نیروی انسانی خود، دچار مشکل شده بودند. مشکلاتی همچون ازدست‌رفتن نیروهای متخصص کسب‌وکار به‌علت تولیدنکردن کسب‌وکارهای آسیب‌دیده، فوت نیروهای متخصص کسب‌وکارها، ازدست‌دادن نیروی انسانی به‌علت درگیر شدن با ساخت‌وساز واحدهای مسکونی، دشواری در

تأمین نیروی انسانی به‌خاطر رونق گرفتن بازار برخی مشاغل و اصناف در مناطق زلزله‌زده، گسیل نیروی کار غیر بومی، تعدیل نیروی انسانی به‌علت آسیب به کسب‌وکار و افزایش آمار بیکاری به‌سبب توقف در روند تولید کسب‌وکارهای آسیب‌دیده. عامل دیگری که در مقوله «عوامل مدیریتی و اقتصادی» قرار دارد، بی‌ثباتی اقتصادی در کشور در زمان وقوع زلزله کرمانشاه بود. در بررسی‌های میدانی و مصاحبه‌های انجام‌شده با مالکان کسب‌وکارهای آسیب‌دیده، بسیاری از مالکان کسب‌وکارها از جمله مشکلات اصلی خود را تورم و نایستایی بازار، بی‌ثباتی قیمت مصالح و کمبود مصالح به‌منظور بازآفرینی کسب‌وکارها، سایه‌انداختن تحریم‌ها روی بازآفرینی کسب‌وکارها، نوسانات نرخ ارز، تأخیر در ارائه تسهیلات و کاهش ارزش پول ملی، التهابات و بی‌ثباتی بازار پس از وقوع زلزله و اضافه‌شدن بحران سیل و به‌دست فراموشی سپرده‌شدن مناطق زلزله‌زده، می‌دانستند. از جمله عواملی که در مقوله «عوامل حقوقی و قانونی» قرار دارد، می‌توان به مخدوش شدن حدود مالکیت کسب‌وکارهای کوچک و پدیدارشدن مسائل حقوقی و قانونی اشاره کرد. ساختارهای مالکیت، در عملیات پس از فاجعه و بازآفرینی کسب‌وکارها، نقش مهمی دارند (سیدنور و همکاران، ۲۰۱۷). پس از زلزله بم، بازسازی واحدهای تجاری با مسائل حقوقی متعددی از جمله مسائل وراثتی و مقوله‌هایی که مساحت یا عرض واحدهای تجاری را تحت تأثیر قرار دادند، روبه‌رو شدند (فلاحی و ارژنگی، ۱۳۹۳). بر همین اساس، زمین و مالکیت از حساسیت‌و‌افری در فرایند بازآفرینی کسب‌وکارها برخوردار است و می‌تواند منجر به درگیری‌های اجتماعی پس از سانحه شود. در نتیجه تنش‌های به‌وقوع‌پیوسته بر اثر بی‌توجهی حقوق افراد، نیازمند مدیریتی صحیح و کارآمد است. اهمیت این امر به‌ویژه در واحدهای کسب‌وکارهای کوچک به‌دلیل اهمیت سطح‌های کوچک یا کوچک‌بودن مساحت املاک افزون می‌شود. در همین راستا، راهبردهایی که می‌توانند مسیر بازآفرینی کسب‌وکارهای کوچک مناطق زلزله‌زده را هموار نمایند، عبارت‌اند از «بسترسازی زیرساختی» از راه ارتقاء شاخص کیفی و استانداردسازی ساختار کالبدی واحدهای کسب‌وکار، اختصاص مکان موقت به‌منظور تداوم فعالیت کسب‌وکارها و توجه به پتانسیل‌های مناطق مرزی؛ «برنامه‌ریزی انگیزشی» با تزریق امید به مالکان کسب‌وکار و ارتقاء شاخص ضریب نفوذ بیمه کسب‌وکار، «الزامات مدیریتی» با بهره‌گیری از مدیریت بازار پس از بحران، اولویت یا هم‌زمانی بازآفرینی مقوله اشتغال‌زایی پس از بحران، به‌کارگیری مدیریت بحران اجتماع‌محور، و تحول و تکوین در ساختار مدیریت بحران کشور و «برنامه‌ریزی حمایتی» از راه هم‌افزایی نهادهای متولی بازآفرینی، اختصاص تسهیلات مناسب به‌منظور بازآفرینی کسب‌وکارها، حمایت دولت از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده، تسهیل بازآفرینی کسب‌وکارهای اولویت‌دار و حل مشکلات ضمانتی کسب‌وکارهای آسیب‌دیده. یافته دیگر پژوهش بیانگر این است که از جمله «پیامدهای بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارهای پس از بحران» شامل افزایش اشتغال، کاهش حاشیه‌نشینی و مهاجرت، کاهش فقر و محرومیت در منطقه، و در نهایت سرمایه‌گذاری در مناطق زلزله‌زده هستند.

نتیجه‌گیری

باوجود اهمیت و ضرورت بازآفرینی کسب‌وکارهای کوچک مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه، در تداوم معیشت بازماندگان از زلزله و تقویت روحیه امید در آنها و براساس مشاهدات میدانی، بازآفرینی کسب‌وکارها، همواره نسبت به تأمین مسکن و سرپناه، از اهمیت کمتری برخوردار بوده است. پس از گذشت دو سال از وقوع زلزله کرمانشاه، به‌دلایل متعدد، بسیاری از کسب‌وکارها فعالیت نمی‌کنند یا با حداقل ظرفیت خود، مشغول تولید و ارائه خدمت هستند. متأسفانه، نگاه برنامه‌ریزان و متولیان امر بازسازی در پاسخگویی به نیازهای مردم مناطق

زلزله زده، بیشتر بر بازسازی کالبدی معطوف بوده که این هم آن چنان که انتظار می‌رود، پیشرفت چشم‌گیری نداشته و بسیاری از ساکنین مناطق زلزله زده همچنان در کانکس‌ها و کپره‌های دست‌ساز، گذران می‌کنند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل غفلت از بازسازی مناطق زلزله زده استان کرمانشاه، سیطره خسارت‌های هنگفت سیل سال ۱۳۹۸ بر بخش‌های وسیعی از کشور، باشد. این در حالی است که به‌باور کارشناسان و متخصصان بازسازی پس از سانحه، بازآفرینی مجدد کسب‌وکارها، نقش بسزایی در بازسازی کالبدی و سایر ابعاد بازسازی پس از سانحه دارند. با توجه به وقوع بلایای طبیعی فراوان در ایران، و با وجود اهمیت مسئله بازآفرینی کسب‌وکارهای پس از بحران، براساس یافته‌های پژوهش، می‌توان پیشنهادی ذیل را ارائه کرد: از آنجاکه نظام مدیریت بحران کشور از ضعف ساختاری و عملکردی رنج می‌برد؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود ساختار مدیریت بحران کشور اصلاح و به ساختاری دارای واکنش سریع، مقتدر و متمرکز، ویژه شرایط بحران تبدیل شود و بی‌درنگ پس از وقوع بحران، مدیریت امور را برعهده گرفته و از هرنوع موازی‌کاری اجتناب کند. بیمه کسب‌وکارها نیز از موضوعات مهمی است که در زلزله کرمانشاه ضعف در آن بسیار مشهود بود و بسیاری از کسب‌وکارها بیمه نداشتند؛ بنابراین به مالکان کسب‌وکارها پیشنهاد می‌شود مقوله بیمه کسب‌وکار خود را جدی بگیرند.

براساس یافته‌های پژوهش و تجارب وقوع بلایای طبیعی گذشته، دیده می‌شود که صنعت بیمه در کشور دچار ضعف عملکردی بوده و آن چنان که انتظار می‌رود نقش سازنده خود را در بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارها ایفا نمی‌کند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود بازار بیمه‌ای رقابتی و قابل دسترسی با قیمت مناسب که ریسک واقعی زمین‌لرزه را منعکس کند و بتواند آسیب‌پذیری اقتصادی جامعه را در برابر زمین‌لرزه کاهش دهد، به‌وجود آید؛ افزون بر این، یکی از بخش‌هایی که پس از زلزله کرمانشاه کمتر مورد توجه قرار گرفته بود، کسب‌وکارها و نهادهای اقتصادی آسیب‌دیده بود؛ بنابراین، به متولیان امر بازسازی پیشنهاد می‌شود پس از وقوع بحران، هم‌زمان با بازسازی کالبدی، بازآفرینی کسب‌وکارها و ایجاد اشتغال برای آسیب‌دیدگان را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند؛ زیرا بازآفرینی کسب‌وکارها، پیامدهای مثبتی برای آسیب‌دیدگان به ارمغان خواهد آورد. براساس یافته‌های پژوهش، سرمایه اجتماعی پس از زلزله کرمانشاه به‌شدت کاهش یافت. در راستای بهبود و ارتقاء سرمایه اجتماعی سانحه‌دیدگان، به متولیان امر بازسازی پیشنهاد می‌شود، از طرح وعده‌های خارج از ظرفیت و توان خود، اجتناب کرده و در جهت تقویت اعتماد سانحه‌دیدگان گام بردارند.

از جمله موارد دیگری که سبب کمک به بازآفرینی اقتصاد محلی پس از سانحه می‌شود، توجه به استفاده از منابع و نیروی کار محلی و بومی به‌منظور پایداری کسب‌وکارهای آسیب‌دیده است؛ بنابراین به متولیان امر بازسازی پیشنهاد می‌شود رویکرد مدیریت بحران اجتماع‌محور را در رأس برنامه‌های خود قرار داده و از منابع داخلی و اصناف بومی در روند بازآفرینی استفاده کنند تا هم اقتصاد محلی تقویت شود و هم از گسیل نیروهای غیر بومی که با رویکردهای محلی بازآفرینی بیگانه هستند، ممانعت به‌عمل آید. یکی دیگر از مشکلاتی که بیشتر مالکان کسب‌وکارهای مناطق زلزله زده استان کرمانشاه در روزهای اولیه بحران با آن مواجه بودند، این بود که مکان فیزیکی کسب‌وکار آن‌ها به‌علت تخریب، پاسخگوی تداوم روند فعالیت و عرضه محصولات ضروری به مشتریان نبود؛ بنابراین به متولیان بازسازی پیشنهاد می‌شود، در این‌گونه سوانح، بازار و مکان موقتی برای تداوم فعالیت اصناف ضروری، تدارک ببینند. به‌علت مشکلات اقتصادی حاکم بر کشور، چالش دیگر بیشتر کسب‌وکارها، بدهی پیش از زلزله بود؛ بنابراین، قسط‌بندی بدهی پیشین، تخصیص کمک‌های مالی و تسهیلات کم‌بهره و با تنفس بلندمدت برای بازآفرینی کسب‌وکارها، می‌تواند راهگشا باشد.

بنابر اظهار بسیاری از مالکان کسب‌وکارها، سرگردانی و تألمات روحی و روانی در زمان وقوع زلزله، قدرت عمل را از آن‌ها سلب کرده بود. بر این اساس، اعزام تسهیل‌گران و مشاوران کسب‌وکار به مناطق زلزله‌زده برای آموزش و ارائه مشاوره‌های لازم برای آماده‌سازی نیروی کار و مالکان کسب‌وکارها به منظور بازگشت به زندگی عادی، می‌تواند سازنده باشد. مورد دیگری که در بررسی‌های میدانی مشاهده شد این بود که بازار کسب‌وکارهای کوچک از نظر فیزیکی و کارکرد نهادی، به شدت آسیب‌دیده بودند. در این راستا، خدشه‌دار شدن مالکیت‌های واحدهای کسب‌وکار، اختلافات حقوقی بسیاری برای بازماندگان از زلزله فراهم کرده بود. در این راستا، استفاده از «طرح کاداستر» به منظور پرهیز از اختلافات و دادخواهی‌های حقوقی بین مالکان زمین، می‌تواند راهگشا باشد؛ همچنین، با توجه به اینکه بیشتر مناطق ایران روی گسل زلزله قرار دارد، پیشنهاد می‌شود از احداث واحدهای کسب‌وکار روی گسل‌ها یا نزدیک آن‌ها پرهیز شود و درزمینه احداث واحدهای کسب‌وکار، سازمان‌های متولی صدور مجوز احداث، سخت‌گیری‌های لازم برای رعایت استانداردهای ایمنی و اصول اساسی احداث واحدهای کسب‌وکار را در دستور کار خود قرار دهند.

در پایان یادآوری می‌شود که مشابه بیشتر پژوهش‌های مبتنی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یافته‌های نوشتار پیش رو براساس دیدگاه و تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان و شرایط محیطی پژوهش حاصل شده است و یافته‌های این پژوهش در شرایط و محیط مشابه، قابل تعمیم است. در راستای پیشنهاد به پژوهشگران آتی، پیشنهاد می‌شود با استفاده از روش دلفی به شناسایی و اولویت‌بندی راهکارهای بازآفرینی و پایداری کسب‌وکارهای پس از بحران، اقدام کنند.

منابع

- ارژنگی، سولماز (۱۳۹۰). بررسی روند بازسازی کسب‌وکارهای کوچک پس از زلزله بم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.
- ایرانمنش، محمد (۱۳۹۶). *الگوی نو در کمک‌رسانی‌های انسان‌دوستانه؛ اولویت اشتغال‌زایی در کمک‌رسانی‌های پس از حادثه (براساس تجارب زلزله‌های بم و قره‌داغ آذربایجان شرقی)*. تهران: صمدیه.
- بینش، نگین؛ امیدوار، بابک (۱۳۹۴). بازتوانی اقتصادی پس از سانحه (مطالعه موردی: روستاهای زلزله‌زده استان لرستان)، *راه و ساختمان*، (۱۰۶ و ۱۰۷)، ۷-۲۱.
- پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله (۱۳۹۶). گزارش زمین‌لرزه ۲۱ آبان ۱۳۹۶ سرپل‌ذهاب استان کرمانشاه.
- فلاحی، علیرضا (۱۳۸۴). درآمدی بر مقولات اساسی بازسازی (تصویرات نادرست و واقعیت‌ها)، *صفه*، ۱۵ (۱-۲)، ۸۰-۹۹.
- فلاحی، علیرضا؛ ارژنگی، سولماز (۱۳۹۳). *تداوم کسب‌وکارهای کوچک در طراحي شهری مقاوم پس از زلزله سال ۱۳۸۲ بم*، *صفه*، ۲۴ (۶۵)، ۹۵-۱۱۲.

References

- Aldrich, D. P. (2011). The power of people: social capital's role in recovery from the 1995 Kobe earthquake, *Natural Hazards*, 56 (3), 595-611.
- Arzhangi, S. (2012). *Investigating the process of rebuilding small businesses after the Bam earthquake*, Master thesis, Shahid Beheshti University. (In Persian)
- Asgary, A. & Sadeghi Naini, A. (2011). Modeling the Adaptation OF Business Continuty Planing by Business Using Neural Networks, *Intellegent Systems in Accounting, Finance and Management*, 18 (2-3), 89-104.
- Asgary, A., Anjum, M. I. & Azimi, N. (2012). Disaster recovery and business continuity after the 2010 flood in Pakistan: Case of small businesses. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 2, 46-56.

- Asgary, A., Azimi, N. & Anjum, M. I. (2013). Measuring small businesses disaster resiliency: case of small businesses impacted by the 2010 flood in Pakistan, *International Journal of Business Continuity and Risk Management*, 4 (2), 170-187.
- Binesh, N. & Omidvar, B. (2015). Post-Disaster Economic Rehabilitation; Case Study: Earthquake-stricken Villages of Lorestan Province, *Road and Building Journal*, 106 - 107, 7-21. (In Persian)
- Dahlhamer, J. M. & Reshaur, L. (1996). Businesses and the 1994 Northridge earthquake: An analysis of pre- and post-disaster preparedness (Preliminary Paper No. 240). Department of Sociology and Criminal Justice Disaster Research Center University of Delaware, 1-30.
- Fallahi, A. & Arzhangi, S. (2011). Business Continuity after the 2003 Bam Earthquake in Iran, *International Conference on Advanced Software Engineering and Its Applications*, ASEA 2011: Software Engineering, Business Continuity, and Education, Springer, Berlin, Heidelberg, 532-540.
- Fallahi, A. & Arzhangi, S. (2012). Historical Bazaar Recovery after the 2003 Bam Earthquake, *International Journal of Disaster Recovery and Business Continuity*, 3, 13-20.
- Fallahi, A. (2005). An introduction to the basic categories of reconstruction (myths and facts), *Soffeh*, 15 (1-2), 80-99. (In Persian)
- Fallahi, A., Arzhangi, S. (2014). Continuity of Small Businesses in Resilient Urban Design after the 2003 Bam Earthquake, *Soffeh*, 24 (65), 95-112. (In Persian)
- Green, R., Miles, S., Gulacsik, G. & Levy, J. (2008). Business recovery related to high-frequency natural hazard events. Quick Response Report, *Natural Hazards Centre*, 197, 1-12.
- Huang, L., Wang, L. & Song, J. (2018). Post-Disaster Business Recovery and Sustainable Development: A Study of 2008 Wenchuan Earthquake, *Sustainability*, 10 (3), 1-22.
- International Institute of Earthquake Engineering and Seismology (2017). *Earthquake Report of 21 November 2017 in Sarpol zahab Kermanshah Province*. (In Persian)
- Iranmanesh, M. (2017). *New Model in Humanitarian Aid; Employment Priority in Post-Emergency Aid*, Tehran, Samadieh Publication. (In Persian)
- Kemp, H. (2016). *The Survival of Small Businesses in Northeastern Florida After a Natural Disaster*, PhD Thesis in Business Administration, Walden University, College of Management and Technology.
- Marshall, M. I. & Schrank, H. L. (2014). Small business disaster recovery: A research framework. *Natural Hazards*, 72 (2), 597-616.
- McClure, D. L. (2000). Disaster recovery for small businesses. *Central U.S. Earthquake Consortium Journal*, 7 (1), 10.
- Orhan, E. (2014). The role of lifeline losses in business continuity in the case of Adapazari, Turkey. *Environmental Hazards*, 13 (4), 298-312.
- Powell, F. & Harding, A. (2009). Business recovery and the rebuilding of commercial Property. In *Proceedings of Shaken Up'a workshop on recovery following the Gisbourne Earthquake*, (pp. 38-59). Wellington: Opus.
- Roll-Hansen, N. (2009). *Why the distinction between basic (theoretical) and applied (practical) research is important in the politics of science*. London School of Economics and Political Science, Contingency and Dissent in Science Project.
- Rose, A. & Krausmann, E. (2013). An economic framework for the development of a resilience index for business recovery. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 5, 73-83.
- Rose, A. & Lim, D. (2002). Business interruption losses from natural hazards: Conceptual and methodological issues in the case of the Northridge earthquake. *Environmental Hazards*, 4 (1), 1-14.
- Rose, A. (2009). A framework for analyzing the total economic impacts of terrorist attacks and natural disasters. *Journal of Homeland Security and Emergency Management*, 6 (1), 1-27.
- Rubin, C. B., Saperstein, M. D. & Barbee, D. G. (1985). *Community Recovery from a Major Natural Disaster*. Boulder: Institute of Behavioral Science, University of Colorado.

- Short, J. C., Broberg, J. C., Cogliser, C. C. & Brigham, K. H. (2009). Construct Validation using Computer-aided Text Analysis (CATA) An Illustration Using Entrepreneurial Orientation, *Organizational Research Methods*, 13 (2), 320-347.
- Sydnor, S., Niehm, L., Lee, Y., Marshall, M. & Schrank, H. (2017). Analysis of post-disaster damage and disruptive impacts on the operating status of small businesses after Hurricane Katrina. *Natural Hazards*, 85 (3), 1637-1663.
- Tierney, K. J. & Webb, G. R. (2001). Business vulnerability to earthquakes and other disasters (Preliminary Paper No. 320). Newark: *Disaster Research Center*, University of Delaware.
- Wasileski, G., Rodrigues, H., & Diaz, W. (2011). Business closure and relocation: A comparative analysis of the Loma Prieta earthquake and Hurricane Andrew. *Disasters*, 35 (1), 102-129.
- Xiao, Y. & Van Zandt, Sh. (2012). Building community resiliency: Spatial links between household and business post-disaster return. *Urban Studies Journal*, 49 (11), 2523-2542.
- Zhang, Y., Lindell, M. K. & Prater, C. S. (2009). Vulnerability of community businesses to environmental disasters. *Disasters*, 33 (1), 38-57.

